

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی  
۰۶ جنوری ۲۰۱۵

## مدارس مذهبی و یا تعلیمگاه های «سیا»

حدود دو هفته قبل-۲۳ دسمبر- نوشته ارزشمند دیگری از قلم توانای مبارز نستوه کشور آقای «توخی»، زیر عنوان «دست های نامرئی سازمان اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران (واواک) و سازمان اطلاعات عربستان سعودی (المخابرات العامه) در افغانستان» به نشر رسید، نوشته ای که هرگاه کسی حین قضاوت، وجدانش را در نظر گیرد، به موازات آگاهی دهنده بودن، هوشدار دهنده نیز بود.

من هم به نوبه خود ضمن آن که با مطالعه آن نوشته بر معلومات خود افزودم، دلم می خواست به ادامه و به مثابه مبارز ساختن گوشه هائی از آن مجموعه پربار، چند نکته ای خدمت شما خوانندگان عزیز، البته به اجازه مبارز نستوه کشور، بیفزایم؛ مگر منتظر قلم دیگران شدن تا در چنین موضوع سرنوشت سازی قلم هایشان را به حرکت در آورند و اندکی ناخوشی که بر متقاضی زندگانی در افغانستان به خصوص در کابل، گریبانگیر تمام باشندگان آن می باشد، مانع از انجام این کار شد. حال که از یک جانب خود را بهتر احساس می کنم و از جانب دیگر «انتظارم به سر آمد»، مگر از «جانب» یاران قلم خبری نشد، دل به دریا زده، آنچه را در آن زمینه می اندیشم با شما در میان می گذارم، امیدوارم ارزش صرف وقت شما را داشته باشد.

یکی از نکاتی که در زندگانی تحصیلی هم همیشه باعث رنجم بوده و هم چرایی آن نزدم معلوم نبود، ناتوانی ما شاگردان مکتب حتا بعد از فراغت از لیسه، نوشتن یک عربضه عادی به یک مقام دولتی بود. این کمبود و ضعف تنها بین شاگردان به اصطلاح تنبل نبود، بلکه به درجات مختلف هریک از شاگردان اعم از لایق و یا هم تنبل از آن متأثر بوده است.

با همین ضعف و کمبود وقتی در صنف سیزده اکادمی تربیه معلم شاگرد شدم، در پروگرام درسی ما مضمونی وجود داشت، به نام نصاب تعلیمی «Curriculum». با آن که در روز های نخست ما از این مضمون و تعاریف کتابی که از آن صورت می گرفت، تقریباً با مشکل برداشت می نمودیم، مگر به مرور زمان که از یک جانب ما با محتوای مطلب آشنائی پیدا کردیم و از جانب دیگر زور آزمائی های استاد مضمون خاتمه یافت، به موازات بالا رفتن درک ما از مضمون، متوجه شدیم که یکی از نقایص سیستم تعلیم و تربیه در افغانستان، هدفمند نبودن نصاب تعلیمی در کشور بود. یعنی شاگرد از همان صنف اول که با «بابا نان داد» آغاز به فراگیری می نمود تا زمانی که از صنف دوازدهم با اصطلاحات «پرابول» و «هایپر ابول» آشنا می گردید نه خودش می دانست که چه را به کدام منظور خوانده است و نه هم در بسا موارد معلمش می دانست، تا قضیه را به شاگردانش تفهیم نماید.

نتیجه این هدفمند نبودن و یا عدم تطابق نصاب تعلیمی با نیازمندی های اجتماعی من جمله اداری و تعلیمی باعث شده بود، که یک فارغ التحصیل پوهنتون وقتی تازه به کار آغاز می نمود، اگر در دوائر رسمی و ادارات می بود، مورد تمسخر کاتبهای رتبه یازده و ده قرار می گرفت و اگر در مکاتب می بود، به علاوه معلمان کهنه کار و قدیمی، وسیله تفریح و ریشخند شاگردان نیز می گردید.

وقتی اینک افغانستان مستعمره را در نظر می گیریم و می بینیم که هدف ستراتیژیک امپریالیزم را از اشغال افغانستان به گفته استاد «موسوی» «**نخستین هدف امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء از حمله بر افغانستان، بسط و توسعه حاکمیت ناتو در یکی از گرهی ترین مناطق ستراتیژیک جهان که در عمل به ناتو امکان و سهولت برتری مداخله و نظارت در و بر ۳ حریف ستراتیژیک و بزرگش یعنی روسیه، چین و هند و هم چنین رژیم آخندی ایران را می دهد، می باشد**»، می سازد؛ سؤال موجودیت ۳۰۰۰ مدرسه مذهبی در افغانستان فقیر و جنگ زده می تواند به خوبی قابل پاسخ بگردد. چه:

وقتی امپریالیزم غرب، افغانستان را بدان جهت به خاک و خون کشانیده تا در آنجا پایگاههای «نظارت و مداخله» در امور کشور های دور و بر افغانستان را برایش مساعد بسازد، لازم می افتد قبل از هر آغازی به مداخله، اسباب و بازوی مداخله و نیروهای اجرائی اهدافش را نیز به وجود بیاورد. کاری که تا دیروز در مقیاس کوچک برای مداخله در امور افغانستان، از مدارس مذهبی پاکستان به انجام آن دست یازید.

همه دیدیم و همه روزه باز هم شاهد آن هستیم که عاقبت فارغ التحصیلان مذهبی پاکستان به کجا می انجامد. طالب و انتحاری. غرب با در نظر داشت تدوین نصاب تعلیمی طالب و انتحاری پرور اگر دیروز و امروز در مناطق قبایلی جنوب دیورند به صد ها مدرسه، جهت پرورش انتحاری ها به وجود آورد، اینک که از یک جانب ظرفیت پاکستان در پرورش و صدور طالب و انتحاری برای رقبای آینده غرب نا کافی است و از جانب دیگر پاکستان «چاه کن»، چیزی نمانده تا خودش در زیر سنگریزه های چاهی که خود کنده، مدفون گردد؛ منافع ستراتیژیک و دراز مدت غرب امپریالیستی ایجاب می نماید، تا تعلیم گاه ها و مراکز پرورش جواسیس «سیا» را که همه ماهیت استخباراتی و جاسوسی شان را در زیر ریش های دراز و لباده های سیاه پنهان داشته اند، در جای دیگری انتقال بدهد، و کجا بهتر از افغانستان.

افغانستان به خاطری بهتر از سایر نقاط جهان می تواند در این زمینه میدان عمل گردد که از یک جانب در وطنفروشی، حاکمیت و طبقات حاکم در آن می تواند سرآمد روزگار باشد و از جانب دیگر گذشته از نزدیکی ها و پیوند های قومی، ملی، مذهبی و زبانی، با مناطق زیر نقشه های آینده غرب امپریالیستی، بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک در شمال و حدود ۱۲۰۰ کیلومتر به جانب غرب دارد. از آن گذشته ۴ دهه جنگ و ناآرامی در افغانستان که از همه چیز بیشتر به بی ارزشی جان انسان نزد تفنگداران به خصوص نمایندگان خدا بر روی زمین انجامیده است، در کنار فقر، بیکاری، عدم موجودیت کنترل لازم اداری که در کجا چه می گذرد، کشور ما را به بهشت و دنیای امن «سیا» و متباقی نهاد های استخباراتی دور و نزدیک مبدل نموده است.

به عبارت دیگر، مدارس مذهبی جدید که آشکارا و یا مخفی با سرمایه های امپریالیستی- صهیونیستی تمویل می گردند، با نصاب تعلیمی طالب- انتحاری پرورش، صرف برای افغانستان در نظر گرفته نشده و بیشتر از آن که مصرف داخلی در نظر باشد، استفاده از آنها در جهت تحقق اهداف منطقه ئی و جهانی امپریالیزم منظور نظر می باشد، در غیر آن در کشور مانند افغانستان که همین اکنون ملا ها برای پیش امامی در مساجد، مانند سگ و پشک به جان هم افتاده اند و با آن که همه روزه در هر گوشه کشور شاهد اعمار سمارق وار یک مسجد جدید هستیم و فعلاً به صورت نقد و حاضر در خیرخانه بیش از ۳۰ مسجد داریم تا چه رسد به سایر قسمت های شهر، مگر با وجود اینهمه مسجد هنوز هم ملا ها

جهت برخورداری از حق پیش امامی در تمام این مساجد صف بسته اند، موجودیت ۳۰۰۰ مدرسه مذهبی دیگر با احتمال سالانه از هر یک صرف ۱۰ فارغ التحصیل، یعنی در مجموع هر سال ۳۰ هزار ملای دیگر در یک دورنمای ده ساله با پرورش ۳۰۰ هزار طالب و انتحاری کار را به کجا خواهد کشانید.

گستره این مدارس به خوبی نشان می دهد که نه هدف از ایجاد آن خدمت به اسلام است و نه هم بانیان، گردانندگان، حامیان و تمویل کنندگان آن دغدغه اسلام و خدمت به اسلام را دارند. درست عکس آن، هدف از ایجاد چنین مدرسی، پرورش و سازماندهی یک لشکر جنایتکار و قاتل است، که امپریالیزم می خواهد بدان وسیله، اهدافش را در منطقه و جهان تحقق بخشد.

تا جایی که عقل من قد می دهد، به صراحت باید بنویسم:

آتشی را که امپریالیزم غرب می خواهد در منطقه بر افروزد و با در نظر داشت آن که امپریالیزم شرق و متحدین آن نیز دست زیر الاشه ننشسته و آنها نیز کم و یا زیاد در رقابت با امپریالیزم غرب، آتش خود را می خواهند برافروزند و چه بسا تا حال نیز افروخته و ما به صورت دقیق از آن اطلاع نداشته باشیم، صعود دود و شعله های آن آتش به افغانستان محدود نمانده، گذشته از منطقه، احتمال آن که باشندگان جهان را نیز کور نماید، منتفی نیست.